گزارش

سخنگوی دولت:

رؤیافروشان و بیگانگان برای ایران کاری نخواهند کرد

فاطمه مهاجرانی در نشست خبری هفتگی با بیان اینکه بیش از ۴۰ روز از حوادث تلخ دی‌ماه گذشته است، اظهار کرد: زخم‌های جامعه همچنان تازه است. در حالی که سوگواری‌هایی انجام و مراسمی از سوی دولت در استان‌ها برگزار شد و خانواده‌ها هم مراسمی را برگزار کرده‌اند اما این زخم همچنان در دل افراد وجود دارد و زخمی زنده و کاری است. او افزود: بررسی عوامل در دستور کار قرار دارد و باور داریم که دولت هم مسئولیت‌پذیر و هم پاسخ‌گوست. با تکیه بر عقلانیت و اعتماد جمعی و پذیرش خطاها و ناکارآمدی‌ها و غفلت‌ها از این بحران هم عبور می‌کنیم. می‌دانیم رؤیافروشان و بیگانگان برای ایران کاری نخواهند کرد. این دو گروه دو تیغه قیچی هستند که ایران را ضعیف و پاره‌پاره و زخمی می‌خواهند.

تلاش دولت و کل حاکمیت بر دورکردن خطر جنگ از ایران است

مهاجرانی تأکید کرد: تلاش دولت و کل حاکمیت بر دورکردن خطر جنگ از ایران است و نیز مقابله با طرح‌هایی که به ظاهر می‌خواهند ایران را توسعه دهند، اما در باطن ایران را ضعیف و تجزیه‌شده می‌خواهند و تلاش ما این است که فضا را به سمت آرامش سوق دهیم. سخنگوی دولت با بیان اینکه عصبانیت و شرایط پرالتهاب جامعه و نیز تهدیدات در حد اعلای خارجی همگی را به توجه ویژه به شرایط فعلی می‌رساند، تصریح کرد: مسیر تعالی از سمت گفت‌وگو عبور می‌کند و باید پس از فرونشست عصبانیت در فضای آرام به گفت‌وگو بنشینیم.

مهاجرانی با اشاره به فضای برخی دانشگاه‌ها پس از آغاز ترم جدید اظهار کرد: دانشجو عنصر فعال و جوانی است و حق اعتراض دارد. دانشجو زخم بر دل دارد که می‌تواند از آن عصبانی باشد اما همه باید خط قرمزهای مقدسات و پرچم را رعایت کنیم و در عین عصبانیت از آن عبور نکنیم.

نه علم باید تعطیل شود و نه شنیدن صدای معترضان

او یادآور شد: همه ما باید هوشیار باشیم و می‌دانیم دانشجویان هم هوشیار هستند. عصبانیت‌ها را درک می‌کنیم ولی باید به سمت گفت‌وگوی مؤثر حرکت کنیم. باور داریم نه علم باید تعطیل شود و نه شنیدن صدای معترضان. در مسیر عقلانیت هردو را می‌توان پیش برد. سخنگوی دولت همچنین اعلام کرد: دولت برای شنیدن صدای دانشجویان و حضور در جمع آنان آماده است و این توان و سعه صدر را دارد که با روی گشاده در جمع دانشجویان حاضر شود و بشنود و پاسخ دهد. مهاجرانی با بیان اینکه در شرایط فعلی وظیفه نهاد دانشگاه شنیدن صدای دانشجویان و دعوت آنان به گفت‌وگو است، تصریح کرد: هرچند بیشتر کلاس‌های دانشگاه در حال برگزاری است، اما قلیلی از کلاس‌ها به دلیل حضورنیافتن دانشجویان برگزار نمی‌شود که این موضوع را به‌هیچ‌عنوان رد نمی‌کنیم. او با اشاره به فرارسیدن روز مهندس، یادآور شد: ایران نشان داده در زمانی که مغول حمله می‌کند، می‌شود با عقلانیت مسیر خردمندی را دنبال کرد. مغول امروز رژیم صهیونیستی است. از دل حمله مغول و در کنار همه خشونت‌ها رصدخانه مراغه را ایرانیان در همان ایام برپا کردند. سخنگوی دولت با بیان اینکه امروز به‌شدت سعی می‌کنیم در جامعه با عقلانیت پیش رویم، یادآور شد: در عین‌حال احساسات را هم درک می‌کنیم. تلاش دولت برای کاهش مشکلات معیشتی مردم در آستانه سال نو و ایام ماه رمضان در همین مسیر پیش می‌رود و در عین حال که همگی در روزهای سال نو داغدار هستیم اما می‌دانیم زندگی همیشه در جریان است و از دل غم شکوفه می‌زند.

ایران دیپلماسی را به جنگ ترجیح می‌دهد

مهاجرانی در پاسخ به پرسشی درباره روند مذاکرات ایران و آمریکا، تصریح کرد: رفتار ما متناسب با برنامه‌های اساسی است که داشته‌ایم. هم در حوزه دیپلماسی فعال هستیم و هم حتما ایران دیپلماسی را به جنگ ترجیح می‌دهد، ولی جنگ و دیپلماسی دو راهبرد برای حفظ عزت و منافع ملی است.

بازدارندگی قاطع در دستور کار نیروهای نظامی ما قرار دارد

او یادآور شد: در عین حال که بازدارندگی قاطع در دستور کار نیروهای نظامی ما قرار دارد و آمادگی لازم وجود دارد و رزمایش‌هایی که انجام شد مؤید این موضوع بود، مسیر دیپلماسی به‌شدت دنبال می‌شود. هوشیارانه رصد می‌کنیم و به نتایج دیپلماسی پایبند هستیم. سخنگوی دولت با بیان اینکه به طور طبیعی از همه ابزارهای بازدارندگی برای جلوگیری از هرگونه اشتباه محاسباتی استفاده خواهیم کرد، گفت: جمع‌بندی این است که برای هر دو شرایط آماده هستیم. مهاجرانی در پاسخ به پرسشی درباره روند اقدامات کمیته حقیقت‌یاب حوادث دی‌ماه، اظهار کرد: ستادی ذیل نظر آقای عارف تشکیل شده که در واقع امتداد همان ستاد بازسازی پیشین است، با این تفاوت که این‌بار مأموریت و ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. این ستاد تاکنون سه جلسه رسمی برگزار کرده و چند کمیته تخصصی در آن فعال هستند،

از جمله کمیته فرهنگی که مسئولیت آن بر عهده وزارت فرهنگ است. رئیس‌جمهوری حکم ویژه‌ای هم برای علی ربیعی صادر کرده که فعالیت خود را دنبال می‌کند. کمیته حقوقی با محوریت معاون حقوقی رئیس‌جمهوری و وزیر دادگستری موضوعاتی از جمله پیگیری مسائل حقوقی، آزادی زندانیان، انعکاس حقوقی وقایع در مجامع بین‌المللی و سایر اقدامات مرتبط را دنبال می‌کند. کمیته پیگیری هم شکل گرفته که اقدامات خود را دنبال می‌کند.

سخنگوی دولت افزود: کمیته‌ای هم ذیل وزارت علوم با دستور رئیس‌جمهوری تشکیل شده که با همین مجموعه در حال فعالیت است. این کمیته دارای هفت زیرمجموعه تخصصی است و به بررسی علل و عوامل بروز حوادث می‌پردازد که گزارش‌های تکمیلی آن نیز متعاقبا اطلاع‌رسانی خواهد شد. مهاجرانی در پاسخ به پرسشی درباره حضور جامعه‌شناسان در این کمیته اظهار کرد: ترکیب اسامی به صورت رسمی از سوی وزارت علوم اعلام خواهد شد. تاکنون هفت دانشگاه به طور ویژه در این زمینه مسئولیت پذیرفته‌اند و دانشگاه‌های استانی نیز با هماهنگی استانداران در حال همکاری و پیگیری موضوع هستند. او یادآور شد: در این فرایند، علاوه‌بر جامعه‌شناسان، روان‌شناسان نیز حضور دارند تا ابعاد اجتماعی و روانی مسئله را بررسی کنند. انجمن جامعه‌شناسی ایران به‌صورت مشخص در این روند مشارکت دارد و آقای موسوی چلک از افرادی است که در این مسیر همکاری و پیگیری دارند.

«شرق» در گفت‌وگو با دیپلمات‌ها به دنبال پاسخ به این پرسش است که «آیا مذاکرات ژنو می‌تواند آخرین فرصت دیپلماسی باشد؟»

مذاکره در وقت اضافه

عبدالرحمن فتح‌الهی: با توجه به حساسیت بی‌سابقه بسته پیشنهادی ایران و اهمیت راهبردی دیدار روز پنجشنبه در ژنو، بسیاری این نشست را آخرین فرصت واقعی برای دیپلماسی پیش از آن می‌دانند که ایالات متحده به اقدامات عملیاتی گسترده یا حتی جنگ نزدیک شود. شرایط کنونی منطقه، تجمع گسترده نیروهای آمریکایی و فشار حداکثری کاخ سفید، نمایانگر آن است که دیپلماسی در این لحظات، درواقع در «وقت اضافه» قرار دارد؛ زمان اندکی که برای جلوگیری از فروپاشی کامل کانال‌های مذاکره باقی مانده است. ایران با ارائه طرح‌های مدنظر خود، تلاش کرده است شکاف‌ها را کاهش دهد، بی‌اعتمادی اقتصادی را مدیریت کند و ترکیبی از محدودیت‌های هسته‌ای و ضمانت‌های اقتصادی ملموس برای طرف آمریکایی فراهم آورد. اما همان‌طور که ناظران هشدار می‌دهند، این بسته نمی‌تواند نگرانی‌های راهبردی و امنیتی آمریکا، به‌ویژه در حوزه برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای تهران را به طور کامل پاسخ دهد، بنابراین حتی اگر توافقی حاصل شود، امکان دارد تنها به شکل مقطعی، موقت و محدود باشد، بدون اینکه تضمینی برای کاهش تنش‌های عمیق‌تر فراهم کند. خطوط قرمز ایران که شامل حفظ توان دفاعی، تداوم غنی‌سازی در کشور و نپذیرفتن غنی‌سازی صفر درصدی است، اما از سوی دیگر، فشار و الزامات کاخ سفید نشان می‌دهد که واشنگتن همچنان گزینه نظامی را به‌عنوان اهرم فشار حفظ کرده است. در چنین فضایی، هرگونه عقب‌نشینی یا اشتباه محاسباتی می‌تواند «وقت اضافه» را به «وقت تلف‌شده» تبدیل کند؛ وضعیتی که احتمال رویارویی محدود و حتی فرسایشی را افزایش می‌دهد. در این چارچوب، دیپلماسی روز پنجشنبه تنها راه واقعی برای مدیریت بحران است. اگر دو طرف بتوانند چارچوبی برای ادامه مذاکرات ترسیم کنند و حتی توافقی محدود اما عملیاتی حاصل شود، امکان کاهش ریسک جنگ و حفظ حداقل‌های مصالحه وجود دارد. اما در غیراین‌صورت، فشار حداکثری و اقدام نظامی، که پیش‌تر تنها تهدید بود، ممکن است به واقعیت بدل شود و تبعات آن نه‌تنها برای ایران؛ بلکه برای کل منطقه و اقتصاد جهانی پیش‌بینی‌ناپذیر باشد. در این لحظات حساس، دیپلماسی باید با هوشیاری، واقع‌بینی و شناخت خطوط قرمز پیش برود؛ تنها در این صورت است که می‌تواند از سقوط به مسیر «جنگ قطعی» جلوگیری کند، بنابراین برای بررسی ابعاد مطرح‌شده، گفت‌وگویی انجام دادیم با نعمت‌الله ایزدی، که آخرین سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی، اولین سفیر ایران در فدراسیون روسیه و نیز سفیر اسبق ایران در عمان، بوده است و همچنین به گپ‌وگفتی با محمدحسین بنی‌اسدی، سرکنسول اسبق ایران در لاهور و تحلیلگر برجسته حوزه سیاست خارجی، نشسته‌ایم تا دیدگاه‌ها و تحلیل‌های دقیق این دو دیپلمات ارشد را درباره چشم‌انداز دور سوم مذاکرات در ژنو جویا شویم.

بنی‌اسدی: مذاکره امروز یک مذاکره کلاسیک نیست

عکس: احسان قلمچی، شرق

شرق: محمدحسین بنی‌اسدی در گفت‌وگو با «شرق»، ذیل نگاهی نه‌چندان خوش‌بینانه به «بسته پیشنهادی ایران» و مذاکرات پیش‌روی پنجشنبه در ژنو، تأکید می‌کند که پنجره دیپلماسی برای دستیابی به توافقی عادلانه عملا بسته شده است. از منظر این سرکنسول پیشین ایران در لاهور، زمان گفت‌وگوهای برابر از دست رفته و موازنه کنونی بیش از هر زمان دیگری به سود فشار و اجبار تغییر کرده است. او معتقد است که گزینه جنگ، هرچند پرهزینه، درحال‌حاضر به‌عنوان سناریویی محتمل و پررنگ باید جدی گرفته شود. این تحلیلگر ارشد سیاست خارجی تصریح می‌کند که آنچه دونالد ترامپ دنبال می‌کند، نه مصالحه، بلکه واداشتن ایران به تسلیم است. به باور بنی‌اسدی، مجموعه این عوامل، شرایط پیش‌رو را به‌غایت بغرنج کرده است. متن پیش‌رو ماحصل گفت‌وگو با این دیپلمات اسبق کشورمان است.

●●●

آیا آن‌گونه که برخی تحلیلگران معتقدند، این دوره سوم مذاکره در ژنو دور پایانی خواهد بود و پس از آن اگر توافقی در کار نباشد، درگیری نظامی رخ خواهد داد، یا خیر؟ چون به خط تحلیلی و نگاه شما واقفم، به یک خروجی، حتی کم‌رنگ در این هفته امید ندارید؟

جناب فتح‌الهی، همان‌طور که شما نیز به‌درستی اشاره کرده‌اید و من نیز آگاه هستم که زاویه نگاه‌مان به یکدیگر نزدیک است، اجازه بدهید بدون تعارف و ملاحظه سخن بگوییم؛ زیرا موضوع، موضوعی عادی یا تعویق‌یافتنی نیست، بلکه مستقیما با سرنوشت کشور گره خورده است. از منظر من، فضای گفت‌وگو عملا پشت سر گذاشته شده و برای فرصت‌دادن به دیپلماسی خیلی دیر شده است. می‌دانم که شما هم همین باور را دارید.

بگذارید روی باورهای شما مصاحبه را جلو ببریم. اینجا بحث باورهای من مطرح نیست. واقعا به‌عنوان یک دیپلمات مذاکرات دور سوم ژنو را دیرهنگام می‌دانید؟

کدام مذاکره! آنچه امروز به‌عنوان «مذاکره» از آن یاد می‌شود، بیش از آنکه فرایندی دیپلماتیک باشد، تلاشی دیرهنگام برای مدیریت یک وضعیت از پیش تعریف‌شده است. اقدام برای ورود به مسیر مذاکره زمانی انجام شد که بسیاری از فرصت‌ها از دست رفته و موازنه قوا به طور معناداری به زیان ما تغییر کرده است.

وضعیت از پیش تعریف‌شده! منظور مشخص‌تان چیست؟ چه وضعیتی و چه کسی وضعیت را تعریف کرده است؟

واقعیت این است که نشانه‌ای از یک مذاکره واقعی، مبتنی بر بده‌بستان و شناسایی متقابل منافع، دیده نمی‌شود. آنچه اکنون روی میز قرار دارد، بیشتر به یک الگوی تحمیلی از جانب طرف مقابل شباهت دارد تا گفت‌وگویی برابر. از همین روست که من امید چندانی ندارم که این روند به نتیجه‌ای پایدار و معنادار منجر شود. وقتی طرف مقابل همه ابزارهای فشار خود را به صورت هم‌زمان فعال کرده، نیروهای نظامی‌اش را در منطقه مستقر ساخته و از موضع قدرت سخن می‌گوید و در ضمن همه شروط را هم به‌عنوان پیش‌شرط حمله‌نکردن به شما دیکته می‌کند، دیگر نمی‌توان از گفت‌وگو و مذاکره به معنای کلاسیک آن صحبت کرد. در چنین شرایطی، مفهوم مذاکره عملا به تسلیم تقلیل می‌یابد؛ تسلیمی که به معنای پذیرش کامل خواسته‌های طرف مقابل است.

پس اگر آن‌گونه که می‌گویید، برای دیپلماسی دیر شده و مذاکره‌ای هم در کار نیست، در نهایت جنگی رخ دهد، چه کسی مقصر است؟

من به دنبال یافتن مقصر این اوضاع نیستم. من دارم وضعیت را تحلیل می‌کنم؛ حالا چه کسی و به چه اندازه‌ای مقصر بوده، الان وقت تحلیل آن و وقت مقصریابی نیست. اگر این بحران از سر ایران به سلامتی رد شد و وقتی بود، می‌نشینیم و درباره مقصران این روزهای ایران هم با شما حرف خواهم زد، آن‌هم به تفصیل.

با عنایت به همین نکته‌ای که گفتید، مسئله کلیدی‌تری مطرح است که آیا ما اکنون راه‌حلی عملی برای خروج از این بن‌بست دیپلماتیک در اختیار داریم؟

به باور من و در مقطع کنونی دیگر نمی‌توان از وجود یک راه‌حل رضایت‌بخش سخن گفت؛ نه به‌این‌دلیل که ذات مذاکره ناکارآمد است، بلکه به‌این‌علت که زمان مناسب برای بهره‌گیری از منطق مذاکره از دست رفته است. به‌همین‌خاطر دوباره تأکید می‌کنم که فرصت برای دیپلماسی از دست رفته است، چون در هر فرایند دیپلماتیک، بازه‌ای وجود دارد که امکان حرکت در چارچوب «برد-برد» فراهم است.

همین‌جا توقف کنیم؛ می‌دانم که محمدحسین بنی‌اسدی هم مانند طیفی از دیپلمات‌ها و ناظران اکنون «برد-برد» را ۵۰-۵۰ نمی‌داند؛ یعنی منطق موضع‌گیری مقامات کشور در این روزها و تأکید تیم مذاکره‌کننده بر همین کلیدواژه توافق «برد-برد» با آمریکا از دید شما زیر سؤال است؟

قطعا زیر سؤال است. چون برد-برد الزاما به معنای تقسیم برابر منافع نیست؛ در بسیاری از توافق‌های بین‌المللی، یک طرف سهم به‌مراتب بزرگ‌تری می‌برد و طرف دیگر با سهمی محدودتر کنار می‌آید، اما هر دو طرف در نهایت احساس می‌کنند چیزی به دست آورده‌اند و هزینه‌ها از منافع پیشی نگرفته است. اینجا که اصلا موضوع توافق برد-برد به معنای ۵۰-۵۰ یا ۶۰ به ۴۰، ۷۰ به ۳۰ یا حتی ۸۰ به ۲۰ هم مطرح نیست.

یعنی شما حتی به کمتر از این به عنوان برد-برد معتقدید؟

بله، واقعیت این موضوع تعارف‌بردار نیست.

چرا چنین باوری دارید؟

اگر بخواهیم باز صریح و بدون پرده سخن بگوییم، باید مجموعه متغیرها را هم‌زمان کنار هم ببینیم. از یک سو، استقرار گسترده نیروهای نظامی آمریکا در اطراف ایران، نوع آرایش و پیام‌هایی که از سوی واشنگتن مخابره می‌شود، به‌روشنی نشان می‌دهد که ترامپ از موضع فشار حداکثری سخن می‌گوید، نه از موضع گفت‌وگوی برابر. خواسته‌هایی که به‌عنوان بهای «عدم جنگ» مطرح می‌شود، فراتر از امتیازگیری معمول در یک مذاکره است و بیشتر به فهرستی از شروط تحمیلی شباهت دارد. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت. از سوی دیگر، وزن ایران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز باید با واقع‌بینی سنجیده شود. شبکه‌ای از اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه ایران شکل گرفته که دامنه آن از بازیگران منطقه‌ای تا بخش‌هایی از قدرت‌های بزرگ را در بر می‌گیرد. حتی کشورهایی که در ظاهر مواضع خنثی یا میانه دارند، در عمل حاضر نیستند هزینه‌ای برای تغییر این موازنه بپردازند. این وضعیت قدرت چانه‌زنی ایران را به‌شدت محدود کرده است. در کنار این عوامل خارجی، شرایط داخلی کشور نیز مزید بر علت شده است. فشارهای اقتصادی، نارضایتی‌های اجتماعی و فرسایش سرمایه اجتماعی، دست سیاست‌گذار را در اتخاذ تصمیم‌های سخت، بسته‌تر از همیشه کرده است. در چنین زمینه‌ای سخن‌گفتن از یک توافق کلاسیک برد-برد، بیشتر به یک آرزو شبیه است تا یک گزینه واقعی.

از منظر محمدحسین بنی‌اسدی چرا به این نقطه رسیدیم؟

فرصت‌سوزی دیپلماتیک در سال‌های گذشته، امروز به یکی از گره‌های اصلی سیاست خارجی کشور تبدیل شده است؛ گرهی که ریشه آن بیش از هر چیز در از دست رفتن «پنجره زمانی» تصمیم‌گیری نهفته است. در دیپلماسی، زمان عنصری خنثی نیست؛ هر مقطع زمانی مجموعه‌ای از توازن‌ها، حساسیت‌ها و امکان‌ها را در خود دارد که اگر به‌موقع استفاده نشود، نه‌تنها تکرار نمی‌شود، بلکه اغلب به ضد خود تبدیل می‌شود. ما در سال‌هایی که هزینه توافق پایین‌تر، فضای بین‌المللی منعطف‌تر و ظرفیت چانه‌زنی بالاتر بود، نتوانستیم یا نخواستیم تصمیم‌های نهایی و روشن بگیریم. نتیجه، انباشت تعلل‌ها و تصمیم‌های نیمه‌تمامی شد که هر بار به امید «فرصت بهتر» به تعویق افتاد، اما در عمل، فرصت‌ها یکی پس از دیگری سوختند.

درست است که من و شما یک خط فکری در تحلیل داریم، اما تصور نمی‌کنید قدری ناامیدانه بحث را جلو می‌برید؟

گفتم، قصد من از گفت‌وگو با شما یک تحلیل بدون تعارف بود. من از فشار ترامپ و سیاست ضد آمریکایی دفاع نمی‌کنم و به دنبال توجیه و تطهیر دشمن هم نیستم. اما فرصت‌سوزی‌های ما در سال‌های قبل و این روند فرسایشی در دیپلماسی ما را به نقطه‌ای رسانده که امروز دیگر منطق کلاسیک مصالحه کارایی پیشین خود را از دست داده است. پس بحث ناامیدی نیست؛ بحث طرح واقعیت‌هاست. در این مرحله، نه امکان دستیابی به یک توافق متوازن و پایدار به‌راحتی وجود دارد و نه طرف مقابل قادر است اراده خود را بدون هزینه و تبعات جدی تحمیل کند.

فکر نمی‌کنید اگر صحنه معادلات برد-برد هم نباشد که به نظر من هم نیست، اما با جنگ به باخت-باخت می‌رسیم؟

این شد حرف درست. بله، زمین بازی به گونه‌ای تغییر کرده که حاصل معادلات، نه برد یک‌طرفه، بلکه وضعیتی شبیه «باخت-باخت» است؛ وضعیتی که در آن، اگر جنگی رخ دهد، همه بازیگران متحمل هزینه می‌شوند، چه ایران، چه آمریکا، چه کشورهای همسایه، اسرائیل و حتی اروپا، روسیه و چین. اما این را هم باید معترف بود که وزن اصلی فشار بر دوش ما سنگینی می‌کند؛ هم در حوزه اقتصادی، هم در عرصه سیاسی و هم در سطح اجتماعی. ما درباره جنگ حرف می‌زنیم. جنگ شوخی‌بردار نیست.

اگر برخلاف آنچه من و شما به آن باور داریم، یک درصد توافق شود، چطور؟

از دید من تقریبا محال است.

فرض محال که محال نیست؛ شما یک درصد چنین گزاره‌ای را محتمل نمی‌دانید؟

کار تحلیلگر با قطعیت همراه نیست. کسی نمی‌تواند با قاطعیت تحلیل کند که جنگ یا توافق حتمی است، ولی در چنین شرایطی، انتظار رسیدن به توافقی که بتوان آن را به معنای دقیق کلمه «مرضی‌الطرفین» نامید که ایران را راضی کند و هم‌زمان ترامپ هم راضی باشد، بیش از حد خوشبینانه به نظر می‌رسد. حتی اگر توافقی هم شکل بگیرد، احتمال آنکه بتواند حداقل‌های رضایت ملی را تأمین کند یا احساس خروج آبرومندانه از بحران را در افکار عمومی ایجاد کند، بسیار اندک است. توافقی که فاقد پشتوانه اجتماعی باشد و از منظر سیاسی نیز قابل دفاع نباشد، نه‌تنها بحران را حل نمی‌کند، بلکه می‌تواند آن را به شکل دیگری بازتولید کند.

از این منظر، ناامیدی نسبت به فرایند کنونی صرفا یک قضاوت احساسی نیست، بلکه برآمده از برآوردی واقع‌گرایانه از شرایط است. اکنون بیش از آنکه در موقعیت «انتخاب» باشیم، در وضعیت «مدیریت هزینه‌ها» قرار گرفته‌ایم؛ مدیریت خسارت در شرایطی که فرصت‌های واقعی برای انتخاب‌های بهتر، پیش‌تر از دست رفته‌اند. مسئله اصلی امروز، نه دستیابی به بهترین توافق ممکن، بلکه جلوگیری از بدترین پیامدهای ممکن در مسیری است که دامنه گزینه‌ها در آن به‌شدت محدود شده است.

آیا واقعا ما در آستانه یک درگیری نظامی محدود و موقت قرار داریم، آن‌گونه که برخی تحلیلگران می‌گویند، یا آنکه به سمت جنگی گسترده و فراگیر پیش می‌رویم؟

من معتقدم درگیری به‌صورت جراحی‌گونه و هدفمند خواهد بود؛ یعنی بر این باورم که عملیات ضربتی رخ خواهد داد که آمریکا قدرت و بازوی نظامی خویش را به نمایش بگذارد؛ نه‌تنها به ایران، بلکه به روسیه، چین، اروپا و سایر بازیگرانی که ممکن است به چالش برخیزند. از سوی دیگر، آمریکا نیاز دارد تسلیحات خویش را در میدان واقعی امتحان کند و این تجهیزات گردآمده در اطراف ایران نیازمند آزمایش است؛ چه بهتر که این آزمایش با اهداف سیاسی، اقتصادی و راهبردی همراه باشد و تسلیحات را نیز ارزیابی کند. بنابراین، عملیات ضربتی علیه ما محتمل است.

حتی اگر حمله ضربتی و مشخص باشد، پاسخ تهران جنگ را گسترده نمی‌کند؟

گستردگی عملیات آمریکا بستگی به واکنش‌های تهران دارد. اگر عملیات به‌گونه‌ای باشد که ایران نتواند پاسخی مؤثر دهد، در سطح محدود پایان می‌یابد؛ اما اگر طرف ایرانی اقداماتی انجام دهد که ضربه‌ای به پایگاه‌های آمریکا یا منافع شرکای آن در منطقه وارد آید، آنگاه سطح ضربات آمریکا تشدید خواهد شد.

اکنون نیز در خود آمریکا بسیاری بر این باورند که کسانی همچون جی‌دی ونس (معاون اول) یا ویتکاف و کوشنر به‌عنوان مذاکره‌کنندگان در حال چانه‌زنی با ترامپ هستند تا فرصتی به دیپلماسی دهد؛ آیا واقعا ترامپ هم تمایل دارد به دیپلماسی مجال دهد؟

قبل‌تر گفتم و تکرار می‌کنم که با آرایش گسترده نیروها و طرحی که ایالات متحده آمریکا برای آینده دنبال می‌کند، هدف اصلی دیگر صرفا مذاکره نیست، بلکه نمایش قدرت و تحمیل اراده است. در چنین فضایی، دیپلماسی به‌طور طبیعی میدان مانور خود را از دست می‌دهد؛ زیرا دیپلماسی زمانی معنا دارد که طرفین با منطق بده‌بستان و پذیرش حداقلی از منافع متقابل پای میز بنشینند. آنچه امروز شاهد آن هستیم، فاصله‌گرفتن از این منطق و نزدیک‌شدن به زبان فشار است. خواسته‌های مطرح‌شده از سوی آمریکا دیگر در چارچوب مطالبات دیپلماتیک قابل تعریف نیست؛ این خواسته‌ها بیش از آنکه محصول گفت‌وگو باشند، ماهیتی تحمیلی دارند. به بیان ساده‌تر، منطق حاکم نه اقناع است و نه توافق، بلکه «وادارکردن» است. در چنین شرایطی، حتی اگر گفت‌وگوهایی نیز انجام شود، این گفت‌وگوها بیشتر جنبه تشریفاتی یا تاکتیکی خواهند داشت و نه ابزاری واقعی برای حل‌وفصل اختلافات.

از منظر من، فرصت واقعی دیپلماسی متأسفانه پیش‌تر از دست رفته است؛ زمانی که هنوز می‌شد با هزینه‌ای کمتر، اختلافات را مدیریت و از رسیدن به نقطه تقابل جلوگیری کرد. اکنون، با انباشت فشارهای نظامی، سیاسی و روانی، دیپلماسی عملا به حاشیه رانده شده و جای خود را به منطق زور داده است. در چنین فضایی، انتظار معجزه از مذاکره، بیش از آنکه واقع‌بینانه باشد، نوعی خوش‌بینی پرهزینه است.

اگر جنگی هم رخ دهد، در نهایت دیپلماسی باید جنگ را مهار کند؛ زیرا جنگ ابدی نیست. آیا بهتر نیست اکنون دو طرف به سمت این مسئله گرایش یابند یا به قول خودتان چون مسئله تحمیل اراده‌هاست، حداقل به توافق موقت دست یابیم تا از ورود به جنگ پرهیز کنیم، از هر طریقی که ممکن است؟

واقعیت این است که پایان همه جنگ‌ها، حتی ویرانگرترین آنها مانند جنگ جهانی اول و دوم، در نهایت به مذاکره، سازش و نوعی صلح ختم شده است. پس تاریخ نشان می‌دهد حتی جنگ‌های فراگیری که میلیون‌ها قربانی برجای گذاشتند نیز سرانجام پای میز گفت‌وگو متوقف شدند. از همین رو، اصل جلوگیری از جنگ، از هر نقطه و در هر مرحله‌ای که ممکن باشد، ذاتا به نفع کشورهاست؛ به‌ویژه برای بازیگری که در موازنه قدرت در موقعیت برتر قرار ندارد.

از این منظر، اگر بتوان بخشی از خواسته‌های کنونی ایالات متحده آمریکا را در قالب گفت‌وگو و پیش از ورود به فاز نظامی مدیریت کرد، عقلانی‌تر از آن است که همان مطالبات پس از غرش توپ‌ها و زیر آوار بمباران پذیرفته شود. ما «خانه جنگی» نیستیم و توازن قوا نیز به‌هیچ‌وجه به سود ما نیست. تقابل نظامی، به‌طور نامتناسب، هزینه‌های انسانی، اقتصادی و زیرساختی سنگینی بر ایران تحمیل می‌کند؛ هزینه‌هایی که جبران آنها سال‌ها زمان می‌برد. مذاکره و توافق احتمالی که من احتمالش را خیلی ضعیف می‌دانم، حتی اگر نابرابر باشد، دست‌کم این مزیت را دارد که سطح تخریب را کاهش می‌دهد و امکان حفظ حداقلی از آبرو، پرستیژ و انسجام ملی را فراهم می‌کند. واقعیت تلخ سیاست بین‌الملل این است که «قدرت» تعیین‌کننده میزان امتیازگیری است؛ چه در جنگ و چه در صلح. هر طرفی که زور بیشتری دارد، سهم بیشتری می‌طلبد. هنر سیاست‌ورزی در چنین شرایطی، نه انکار این واقعیت، بلکه کاستن از دامنه خسارت و ویرانی است. اگر درایتی وجود داشته باشد، گفت‌وگو هنوز می‌تواند ابزار کاهش هزینه‌ها برای ایران باشد، حتی اگر نتیجه آن ایدئال و مطلوب نباشد.

و برای سؤال پایانی، آیا اکنون مناسبات داخلی این روزها در ایران بعد از دی‌ماه نیز وزن دیپلماتیک تهران را کاهش داده است؟

قطعا در ارزیابی مناسبات کنونی ایران و ایالات متحده آمریکا نمی‌توان از نقش شرایط داخلی به‌سادگی عبور کرد. واقعیت آن است که عملکرد داخلی در سال‌های اخیر رضایت عمومی را به‌طور جدی تضعیف کرده و نارضایتی اجتماعی به عاملی اثرگذار در محاسبات بیرونی تبدیل شده است. در چنین فضایی، واشنگتن این وضعیت را نه صرفا به‌عنوان یک اختلاف دوجانبه بین دولت و ملت، بلکه به‌مثابه «فرصت» می‌بیند؛ فرصتی برای بازتعریف نقش خود در قبال ایران. از نگاه آمریکا، این روند می‌تواند چند هدف را هم‌زمان تأمین کند؛ نخست، کاستن از بار تاریخی خاطره کودتای ۱۳۳۲ علیه محمد مصدق از طریق ارائه روایتی جدید از مداخله و «بازگرداندن نظم». دوم، جلب نظر بخش مهمی از ایرانیان خارج از کشور که در ساختارهای رسانه‌ای و لابی‌گری فعال هستند. سوم، مدیریت بازار انرژی در چارچوب رقابت راهبردی با چین؛ به‌ویژه در شرایطی که مسیر تأمین نفت چین از ونزوئلا با محدودیت مواجه شده و ایران نیز می‌تواند به‌عنوان یک منبع بالقوه از این معادله کنار گذاشته شود. در کنار این اهداف، نمایش قدرت و آزمون توان بازدارندگی نیز اهمیت دارد؛ پیامی آشکار به دیگر بازیگران که هزینه مقابله با آمریکا بالاست. مجموعه این عوامل، در نگاه بدبینانه، چشم‌انداز تشدید تنش و حتی درگیری را تقویت می‌کند؛ وضعیتی که اگر مهار نشود، می‌تواند منطقه را وارد مرحله‌ای پرهزینه و پرمخاطره کند.

گستردگی عملیات آمریکا بستگی به واکنش‌های تهران دارد. اگر عملیات به‌گونه‌ای باشد که ایران نتواند پاسخی مؤثر دهد، در سطح محدود پایان می‌یابد؛ اما اگر طرف ایرانی اقداماتی انجام دهد که ضربه‌ای به پایگاه‌های آمریکا یا منافع شرکای آن در منطقه وارد آید، آنگاه سطح ضربات آمریکا تشدید خواهد شد